

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و چهارم سال سوم درس خارج اصول مباحث قطع و ظن - 30 دی 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما بررسی روایاتی است که از حضرات معصومین علیهم السلام در مورد خبر واحد رسیده است؛ دیروز عرض کردیم بیش از 100 روایت در این مورد صادر شده است علاوه بر این می شود سنت عملی معصومین علیهم السلام، ارسال مبلغ ها، اخذ وکیل از ناحیه امام کاظم علیه السلام و.. را اضافه کرد.

نکاتی در مورد سنت رفتاری معصومین علیهم السلام

استاد: سنت های رفتاری معصومین در فقه ما کمتر مورد توجه واقع می شود و این به نظر مشکلی است. مثلاً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکسری احادیث نقل شده و عمدتاً سندها شیعی صحیح نیست مگر آن روایاتی که از ائمه علیهم السلام بازگو شده است و لذا معمولاً به سراغ کتب اهل سنت می روند؛ ما خیلی توجه نمی کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله چه می کرد معمولاً به فرمایشات حضرات توجه می کنیم.

مطلب دیگر: برای سنت های گفتاری باید اقتضائات آن زمان در نظر گرفته شود مثلاً وقتی ائمه می فرمایند قول ثقه را اخذ کنید... باید ببینیم ثقات چگونه به مردم مطلبشان را می گفتند و مردم چگونه رفتار می کردند مثلاً وقتی یک نفر را در بغداد می گذاشتند و می فرمودند معالم دینتان را از او بگیرد او چگونه می گفت و مردم در مقابل چه رفتاری می کردند آیا مردم به اطمینان می رسیدند یا نه؛ بلکه مردم از دیگران هم سوال می کردند؛ شرایط زمان و مکان در اطلاق گیری و... بسیار موثر است.

مطلب دیگر: در جاهای که ما با اسناد زیادی مواجهیم باید یک بار مورد مورد نگاه کنیم و یک بار هم در کنار هم نگاه کنیم چرا که گاه انسان با نگاه مجموعی برخی از قیدها را می اندازد یا اضافه می کند؛ این را هم در ذهن داشته باشید که روایات هم مانند قرآن یفسر بعضها بعضا ...

با این مقدمات که گفتیم حال می شود سراغ روایات رفت.

روایتی که استاد مطرح می کنند

اولین روایت برای عبدالله بن جعفر حمیری قمی است که می فرماید: اخبرنی ابوعلی (روایت سند عالی دارد) احمد بن اسحاق عن ابی الحسن علیه السلام (مراد از ابوالحسن مطلق امام کاظم علیه السلام است اما در اینجا به نظر امام هادی علیه السلام مراد است چرا که طبقه احمد بن اسحاق با حضرت هادی علیه السلام تناسب دارد) به حضرت هادی عرض کردم من اعامل او عن أخذ و قول من اقبل (با چه کسی تعامل داشته باشم قول چه کسی را قبول کنم؟ مراد تعامل در امور دین است نه سایر امور)

متن روایت اینگونه است:

الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج 1، ص: 330

أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ مَنْ أَعْمَلُ أَوْ عَمَّنْ آخُذُ وَ قَوْلَ مَنْ أَقْبَلُ فَقَالَ لَهُ - الْعَمْرِيُّ (ظاهراً مراد عثمان بن سعید است که نائب اول امام عصر شد) تَقَتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ الثِّقَّةُ الْمَأْمُونُ (در ادامه حدیث است) وَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ - الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَاتَانِ فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَ مَا قَالَ لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ أَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثِّقَاتَانِ الْمَأْمُونَانِ (من علت اینکه این روایت را انتخاب کردم به خاطر تعلیلی است که امام علیه السلام دارند گویا امام علیه السلام می

فرماید من علت اینکه به این دو نفر اعتماد میکنم به خاطر این است که امین هستند می شود فهمید که از سخن هرکس این اطمینان حاصل شود می شود به کلام او اعتماد کرد.)

در روایت دیگری امام علیه السلام فرمودند ابان روایات زیادی از من دارد و ابان هرچه روایت کرد بگیرد و به من نسبت دهید ولی حضرت جهتش را نفرمود که علت اعتماد چیست؛ از این روایاتی که تعلیل ندارد زیاد داریم اما در روایت بالا جهت به صراحت بیان شده است.

نکته: امام علیه السلام ابان را هم از باب ثقه مامون تایید کرده است نه از باب اینکه اصلاً خطا نمی کند و... اما باز چون تعلیل ندارد شاید برخی تمسک نکنند.

نکته: در مورد سنجه بودن وثاقت ما فقط این یکی یا دو روایت را نداریم بلکه در احادیث زیادی امام علیه السلام روی کلمه ثقه بودن تاکید کرده اند حتی مامون هم ندارد مثلاً در روایتی امام عصر روحی له الفدا می فرماید: محمد بن عثمان ثقتی و کتابه کتابی ... البته از این حدیث نمی شود معیار ثقه بودن را فهمید چرا که ممکن است امام علیهم السلام از این کلام اراده کرده باشند چون محمد بن عثمان مورد اعتماد من امام معصوم است کتابش را بخوانید و... نه اینکه چون ثقه است کتاب او را اخذ کنید.

امام عصر عجل الله تعالی فرجه یک عده ای را لعن کردند گروه های مثل صوفیه یا اشخاصی مثل ابن هلال و... بعد از لعن ابن هلال می فرمایند: به فلانی و فلانی و هرکس که سوال می کند این صوفی عارف نما لعن ما را برسان سپس می فرماید: لانه لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما روی عننا ثقاتنا قد عرفوا باننا نفاوضهم سرّنا (ثقاتی که شناخته شده اند که ما اسرار خود را به آنها می گوئیم) این روایت خاصیتی که داره این است که اولاً در مورد موضوع است (لعن ابن هلال) که معمولاً آقایان می گویند دو مرد عادل لازم است شهادت دهند، البته ما در آینده شهادت دو نفر را در موضوعات توضیح می دهیم که آیا لازم است یا نه؟ در اینجا هم می فرماید ثقاتنا آیا می شود از این قید وثاقت را فهمید؟ ثقاتنا ضمیر نا شیعه بودن را می رساند مگر اینکه الغاء خصوصیت کنیم و بگوئیم شیعه بودن موضوعیت ندارد بلکه وثاقت مد نظر است؛ استاد: آیا از ضمیر (نا) می شود انحصار شیعه بودن را فهمید؟ چون گاه غیر شیعیان هم مورد اعتماد اهل بیت علیهم السلام بوده اند.

استاد: اینکه امام علیه السلام می فرماید قول فلانی مثل قول من است و... مراد این است که قول او مثل قول من در صورتی که مطابق با واقع است قابل پذیرش است نه اینکه اطلاق بگیرید و بگوئید هرچه شخص بگوید مردم موظف به اخذ می باشند کما اینکه وقتی مجتهد می گوید قول نماینده ما مثل قول ماست و... یعنی قول او وقتی درست بود اخذ کنید.

استاد: روایات وثاقت، تعداد کثیری دارد و قابل پذیرش است.

و الحمد لله رب العالمین